

اصول تفسیر

و عوامل انحراف در زمینه تفسیر قرآن

لا اله الا الله علامه مفتی محمد تقی عثمانی
مترجم: صلاح الدین شهناوی

نهادن در وادی آن بسیار خطر آفرین است. زیرا اگر انسان، آیه‌ای از قرآن را اشتباه تفسیر نماید، به این معنا است که به الله تعالی سخنی را نسبت داده که الله تعالی آن را نگفته است و مسلم است که چنین تفسیری جزو انحرافات بزرگ است. کسانی که بدون در نظر گرفتن شرایط و ضوابط مورد نیاز، به تفسیر قرآن می‌پردازند گر چه تلاش زیادی می‌کنند، اما دچار انحرافات بزرگی می‌شوند. لذا مناسب است در اینجا به بررسی عواملی بپردازیم که انسان را به سوی انحراف در تفسیر قرآن می‌کشاند:

۱- عدم شایستگی و توانایی

امروزه این عامل باعث هرج و مرج شدیدی در فهم معانی قرآن شده است و افرادی تنها با یادگیری زبان عربی خود را عالم قرآن تصور کرده و چنین می‌پندارند که هر طور که دلشان خواست و به ذهنشان رسید می‌توانند قرآن را تفسیر نمایند. در صورتیکه آنچه قابل تأمل است این است که هیچ علمی از علوم دنیا اینگونه نیست که تنها با فراگرفتن زبان آن علم، کسی بتواند، در آن مهارت حاصل کند. و چنین چیزی سابقه نداشته که یک نفر به خاطر تسلط بر زبان انگلیسی، مدعی شود که تنها با مطالعه‌ی کتابهای پزشکی، پزشک شده و یا با مطالعه‌ی کتابهای مهندسی، مهندس شده و یا با مطالعه‌ی کتابهای حقوق، حقوقدانی توانا شده باشد.

هر شخصی می‌داند که فقط با فراگرفتن زبان و تنها با مطالعه نمی‌توان علوم و فنون مختلف را کسب کرد، بلکه برای کسب هر علمی نیاز به کوشش و تلاشی مستمر در طی سالیان متمادی است؛ با این کیفیت که چنین فردی زیر نظر اساتید مجرب و متخصص در آموزشگاههای بزرگ و معتبر حضور یافته و از گردونه‌ی امتحانات مختلف عبور نماید و پس از فراگیری علوم

از مطالعه تاریخ اسلام چنین بر می‌آید که بسیاری از گروهها و افراد به خاطر عدم آشنایی با شیوه‌های استفاده از قرآن، هنگام بهره گرفتن از قرآن، دچار انحراف شده‌اند. برخی افراد تنها با آموختن زبان عربی و اطلاعات سطحی از دین به تفسیر قرآن پرداخته‌اند و برخی دیگر مطالب بی‌اساسی را مطابق سلیقه و افکار خود اندیشیده و سپس سعی کرده‌اند آیات قرآن را با تفسیر به رای با مقصود خود تطبیق دهند و برخی دیگر به خاطر مرعوب شدن و تأثیر پذیرفتن از نظریات عقلی و فلسفی عصر خویش سعی نموده‌اند مفاهیم قرآن را با تحریف و تأویل و قطع و برید با افکار و آرای فلسفی زمان تطبیق دهند و گروهی دیگر به خاطر عدم آشنایی با موضوع مورد بحث قرآن، به استنباط مسائلی از قرآن پرداخته‌اند که از موضوع مورد بحث قرآن خارج بوده است.

در خصوص چنین افرادی رسول اکرم ﷺ فرموده است: «من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ»؛ اگر کسی با رأی و نظر شخصی خود در تفسیر قرآن نظری بدهد و اتفاقاً تفسیرش مطابق واقع از آب در آید، باز هم خطا کرده است.

علامه‌ی فرزانه حضرت استاد مفتی محمد تقی عثمانی حفظه الله در بخشی از کتاب ارزشمند خود «علوم القرآن» بحث مبسوطی را به این موضوع اختصاص داده‌اند که مختصری از آن ترجمه شده و خدمت قرآن پژوهان گرامی تقدیم می‌گردد.

به امید این که راهنما و راهگشای آنان در استفاده اصولی و هر چه بهتر از قرآن کریم گردد.

عوامل انحراف در تفسیر قرآن

علم تفسیر، گرچه از زمره‌ی علوم است که حصول آن مایه‌ی عزت و شرافت برای انسان است؛ اما قدم

✓ اگر انسان،

آیه‌ای از قرآن

را اشتباه تفسیر

نماید، به این

معنا است که به

الله تعالی

سخنی را

نسبت داده که

الله تعالی آن را

نگفته...

ضمن آشنایی با علوم طاعت، تقوا، دیانت، اخلاص و عشق به حق پرستی، لازم است.

برای تفسیر قرآن تنها آشنایی با زبان عربی کافی نیست؛ بلکه برای آن تخصص در علم اصول تفسیر، علم حدیث، اصول حدیث، اصول فقه، علم نحو، علم صرف، علم بلاغت و علم ادب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قدم گذاشتن در وادی تفسیر بدون دارا بودن این شرایط، مرادف است با قرار گرفتن در مسیر انحراف که درباره‌ی آن رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «من قال فی القرآن بغير علم فلیتبهوا مقعده من النار»؛ اگر کسی بدون علم در تفسیر قرآن سخن بگوید، جایگاه خود را در آتش دوزخ انتخاب کند.

برداشت‌های نادرست

در این زمینه برداشت‌های نادرستی وجود دارد که باید آنها را بر طرف ساخت و آنها عبارتند از:

الف) برخی افراد می‌گویند که در قرآن آمده است: «لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر»؛ ما قرآن را برای پند گرفتن آسان ساخته‌ایم، آیا پند پذیرنده‌ای هست؟ وقتی قرآن کتاب ساده و آسان است، برای تفسیر و تشریح آن نیازی به دانستن علوم زیاد نیست. بلکه هر فردی می‌تواند با تلاوت متن قرآن، آن را بفهمد. اما این استدلال از یک سوء تفاهم بزرگ نشأت گرفته و نشانه کوتاه‌فکری و سطحی‌نگری است. حقیقت این است که آیات قرآن دو نوع‌اند:

(۱) پاره‌ای از آیات قرآن به گونه‌ای هستند که در آن سخنان پندآمیزی برای همه، داستانه‌های مفید، ماجراه‌های عبرت آموز و مضامین وعظ و نصیحت وجود دارد که در آن ناپایداری دنیا، حالات جهنم، خوف خدا و فکر آخرت و سایر حقایق روشن و ساده‌ی زندگی بیان شده است. بدون شک این قبیل آیات ساده و آسان هستند و هر فردی با مختصر آشنایی با زبان عربی، می‌تواند مطلب آنها را درک کرده و از آن پند و عبرت بگیرد.

چنانکه خود قرآن کریم این نکته را مجمل نگذاشته، بلکه با ذکر واژه‌ی «لذکر» - برای پند گرفتن - این حقیقت را واضح و روشن ساخته است.

(۲) بر عکس پاره‌ای از آیات مشتمل بر احکام، قوانین، عقاید و مضامین علمی می‌باشند که فهم و درک دقیق آنها و استنباط احکام و مسائل از آن در توان

نظری و مباحث تئوریک، برای مدت مدیدی به تجربه علمی آن زیر نظر کارشناسان فن بیردازد. آنگاه می‌توان او را کارشناس ابتدایی این علوم دانست.

وقتی علوم و فنون دنیوی چنین وضعیتی دارند، آیا علمی مهم مانند تفسیر قرآن، تنها با فراگرفتن زبان عربی بدست می‌آید؟ مسلم است که نه! بلکه برای آشنایی با تفسیر قرآن، نیاز به معلومات علمی وسیع و گسترده‌ای می‌باشد. زیرا قرآن همانند دیگر کتابها نیست که مطالب هر موضوع یکجا آمده باشد. بلکه بر خلاف دیگر کتابها، قرآن از یک اسلوب ویژه و ممتاز برخوردار است. برای فهمیدن یک آیه، لازم است قرائتهای مختلف آیه، ابعاد گوناگون آن و سایر آیاتی که در این موضوع وجود دارند، کاملاً مد نظر قرار گیرند. بسیاری از آیات به گونه‌ای هستند که فهم دقیق معنای آن به دانستن ماجرای که آیه در خصوص آن نازل شده بستگی دارد و تا زمانیکه شأن نزول آیه به طور کامل بررسی نگردد، مفهوم کامل آن به ذهن نمی‌آید و نیز بسیاری از آیات مجمل قرآن بر شرح و تفسیر پیامبر اکرم ﷺ موقوف است. لذا در هر آیه‌ای باید توجه داشت که آیا در تفسیر آن، حدیثی از رسول اکرم ﷺ وجود دارد، یا نه؟ اگر وجود دارد، با شرایط اصول حدیث مطابقت دارد یا نه؟ صحابه که شاهدان عینی نزول قرآن هستند، این آیه را چگونه فهمیده‌اند؟ اگر در میان روایات موجود تعارض و تناقضی وجود دارد، برای رفع آن چه باید کرد؟ از سوی دیگر دامنه‌ی زبان عربی بسیار وسیع و گسترده است. یک واژه دارای معانی مختلفی می‌باشد و یک معنا را با الفاظ متعددی می‌توان تعبیر کرد. لذا تا زمانی که انسان با محاورات زبان عربی کاملاً آشنا نباشد، انتخاب یک معنا از میان معانی مختلف بسیار مشکل است و صرف نظر از این، تنها با دانستن معنای لغوی واژه‌ها کاری از پیش نمی‌رود زیرا از تفاوت ترکیب نحوی، در معانی کلمات عربی دگرگونی ایجاد می‌شود و تا زمانیکه شخص بر زبان و ادبیات عرب مسلط نباشد نمی‌تواند تشخیص بدهد که کدام ترکیب با محاورات عرب بیشتر همخوانی دارد؟

مسئله دیگری که حایز اهمیت است این است که قرآن سخن الله تعالی است و الله تعالی اسرار و معارف کلامش را بر شخصی که دستش به گناه آلوده است، نمی‌گشاید، بلکه برای تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن در

✓ بلکه برای

تفسیر و تبیین

مفاهیم قرآن در

ضمن آشنایی با

علوم طاعت،

تقوا، دیانت،

اخلاص و عشق

به حق پرستی،

لازم است.

نمی‌توان شرح و تفسیر قرآن را در انحصار افراد خاصی دانست.

این اعتراض نشأت گرفته از احساسات و عدم درک حقیقت امر است. بدون شک قرآن کریم برای تمام انسانها مایه‌ی هدایت است. اما این دلیل نمی‌شود که هر فرد غیر ماهری بتواند از قرآن قوانین دقیق و مسائل مهم کلامی، فقهی و غیره را استنباط نماید؛ بدون این که دارای صلاحیت لازم برای این کار باشد. به عنوان مثال اگر یکی از متخصصان حقوق، فلسفه یا پزشکی، کتابی در رشته تخصصی‌اش بنگارد؛ مسلم است که هدف او فایده رساندن به همه انسانها است. حال اگر کسی که حتی از مبادی این علوم آگاهی کافی ندارد، اعتراض نماید که این کتابها که برای استفاده و بهره‌مند شدن عموم نوشته شده‌اند؛ چرا حقوقدانان، فیلسوفان و پزشکان حق نوشتن و حق اظهار نظر در این زمینه‌ها را دارند و این حق را در انحصار خود در آورده‌اند؟ در مورد نارسایی فکری و عدم درک چنین انسانی چه می‌توان گفت؟! واقعیت این است که کتابهایی که در هر علم و فن نگاشته شده‌اند، برای فایده و بهره‌مند شدن همه مردم نوشته شده‌اند. و بهره بردن دو روش دارد: یکی این که انسان علوم و فنون را از اساتید و متخصصین فراگیرد و در این زمینه به حد کافی تلاش نماید و وقت صرف کند. دوم این که اگر خودش نمی‌تواند علم را فراگیرد از میان کسانی که بیش از همه در میادین علمی تلاش کرده‌اند، یکی را برگزیند و با اعتماد بر او تفسیر و تشریحش را بپذیرد. علاوه بر این دو راه، اگر انسان راه سومی را انتخاب کند، هم بر خودش و هم در حق آن علم ظلم کرده است. دقیقاً عین همین وضعیت درباره قرآن و سنت صادق است. اینها اصول و ضوابط منطقی و معقولی هستند که درباره‌ی همه علوم و فنون صادق هستند. آیا در دنیا فقط قرآن و سنت است که معاذالله چنان بی‌صاحب شده‌اند که برای استنباط مسائل آن نیازی به اهلیت و شایستگی نیست؟ و هر کس بتواند هر نوع ظلمی در حق آن روا دارد؟

(۲) سعی در تطبیق قرآن با

سلیقه‌ها و افکار شخصی

دومین انحراف عظیمی که درباره تفسیر قرآن وجود دارد، این است که برخی افراد مطابق سلیقه و افکار خود مطالبی را اندیشیده، سپس برای توجیه افکار و ادعاهای

هرکس نیست و تا زمانی که رسوخ و آشنایی کامل با علوم اسلامی به دست نیاید، نمی‌توان این هدف را از قرآن به دست آورد. به همین خاطر صحابه کرام رضی الله عنهم اگر چه زبان مادری‌شان عربی بود و برای درک زبان عربی نیاز به آموزش نداشتند ولی با وجود این، برای یادگرفتن قرآن مدت درازی را در خدمت رسول اکرم ﷺ سپری کردند.

علامه سیوطی رحمته الله علیه به نقل از امام عبدالرحمن سلمی می‌نویسد: «آن دسته از صحابه که به صورت منظم قرآن را از رسول اکرم ﷺ می‌آموختند مانند حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه و... از آنها نقل شده که وقتی ۱۰ آیه از رسول اکرم ﷺ فرا می‌گرفتند، تا زمانیکه مسائل علمی و عملی آنها را به طور کامل فرا نمی‌گرفتند، جلوتر نمی‌رفتند؛ و می‌فرمودند: «فتعلمنا القرآن والعلم والعمل جميعاً»؛ ما قرآن را همراه با علم و عمل فرا گرفتیم.

در موطای امام مالک روایتی از حضرت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما نقل شده که ایشان تنها برای یادگیری سوره بقره و درک مفاهیم آن هشت سال صرف کردند. جای تامل است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود اینکه زبان عربی زبان مادری آنها بود و در اشعار و ادبیات عرب مهارت فوق‌العاده‌ای داشتند و اشعار و قصاید بسیار بلند را با کمی دقت به طور کامل از بر می‌کردند؛ چرا برای حفظ قرآن کریم و فهم معانی آن این همه وقت صرف نمودند که تنها برای فهم یک سوره هشت سال صرف کنند؟ علتش همین است که برای فراگیری قرآن کریم و علوم آن تنها مهارت در زبان عربی کافی نیست؛ بلکه برای آن در آن زمان مصاحبت رسول اکرم ﷺ و آموختن از آن حضرت صلی الله علیه و آله لازم بود. وقتی صحابه رضی الله عنهم با وجود مهارت در زبان عربی و مشاهده مستقیم نزول وحی، برای این که عالم قرآن بشوند، نیازمند آموزش از آن حضرت صلی الله علیه و آله بودند. مسلم است که صدها سال بعد از نزول قرآن تنها با آشنایی مختصر از قرآن و با کمک گرفتن از ترجمه‌های قرآن، مدعی مفسر قرآن شدن جسارتی بس بزرگ و امر غیر قابل قبولی است.

چرا فهم و تفسیر قرآن منحصر به علما است؟

(ب) برخی چنین اعتراض می‌کنند که قرآن کریم برای تمام انسانها کتاب هدایت است. لذا هر فرد حق دارد که مطابق فهم و برداشت خود از قرآن بهره ببرد و

✓ صحابه کرام

رضی الله عنهم

اگر چه زبان

مادری‌شان

عربی بود و

برای درک زبان

عربی نیاز به

آموزش

نداشتند ولی با

وجود این، برای

یادگرفتن قرآن

مدت درازی را

در خدمت

رسول اکرم ﷺ

سپری کردند.

کسانی اعتماد کند که عمر خویش را برای این کار صرف کرده‌اند و در تقوا و اخلاص و بینش علمی سر آمد دیگران بوده‌اند.

(۳) مرعوب شدن از افکار زمان

سومین عاملی که باعث انحراف در تفسیر قرآن می‌گردد این است که انسان با توجه به نظریات عقلی و فلسفی عصر خویش به تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن بپردازد، و در بیان مقصود قرآن همان نظریات را معیار حق و باطل قرار دهد.

در هر دوره‌ای از تاریخ اسلام، افرادی به چشم می‌خورند که بدون آشنایی عمیق از قرآن و سنت به علوم فلسفی عصر خویش روی آورده‌اند و فلسفه چنان بر افکار آنان تسلط یافته که نتوانسته‌اند خود را از آراء و نظریات فلسفی رها سازند. وقتی این افراد به تفسیر قرآن مراجعه کرده‌اند، بسیاری از مفاهیم قرآن را مخالف افکار و نظریات فلسفی خود یافته‌اند. در این مرحله حساس آنان به جای تکذیب نظریات فلسفی، به تحریف مفاهیم قرآن پرداخته و با قطع و برید الفاظ قرآن سعی نموده‌اند تا آنها را با افکار و آراء فلسفی خود تطبیق دهند.

چنانکه هنگام شیوع فلسفه یونان، کسانی که از علوم قرآن و سنت آگاهی کافی نداشتند و به آموزش فلسفه روی آوردند، به شدت از آن تأثیر پذیرفتند و این امر باعث پدید آمدن فتنه‌ای خطرناک شد و اینها (متأثرین از فلسفه) سعی می‌کردند، آیات قرآن را با اصول فلسفه تطبیق دهند، حتی برخی از این افراد با خلوص دل به این امر مبادرت می‌ورزیدند و معتقد بودند که فلسفه‌ی یونان قطعاً قابل انکار نیست و تفسیر و برداشتهای موجود از قرآن و سنت یارای مقابله با سیلاب فکری فلسفه را ندارد. و بر این باور بودند که تفسیر پیشینیان باید رها گردد و بگونه‌ای به تبیین و تشریح مفاهیم قرآن پرداخته شود که با فلسفه یونان مطابقت داشته باشد ولی در حقیقت این دوستی و محبت با قرآن همانند «دوستی نادان» بود که به جای خدمت به اسلام، هرج و مرج شدید فکری در میان مسلمانان بوجود آورد و فرقه‌های جدیدی همچون معتزله و جهمیه و... بوجود آمدند و باعث شد که بسیاری از علمای بلند پایه و راسخ‌الفکر همه‌ی برنامه‌های علمی، تحقیقی و تبلیغی خویش را رها ساخته و به مبارزه با این فرقه‌های

خویش سعی می‌کنند آن را با آیات قرآن تطبیق دهند. چنانکه علامه ابن تیمیه در کتاب اصول التفسیر به تفصیل در این زمینه سخن گفته است.

در گذشته فرقه‌های باطل و ظاهرپرستی که از فلسفه یونان مرعوب شده بودند، دست به چنین اقداماتی انحرافی زده‌اند و با تغییر مفاهیم قرآن، سعی داشتند قرآن را مطابق سلیقه و فکر خود تفسیر کنند. در صورتیکه چنین رویه‌ای اصلاً منصفانه نیست. خصوصاً درباره قرآن کریم اتخاذ چنین شیوه‌ای ظلم عظیمی است. زیرا قرآن کریم هر جا خودش را به عنوان کتاب «هدایت» معرفی کرده است. به این معنا که هر که ره گم کرده باشد، قرآن او را به منزل مقصود راهنمایی خواهد کرد. پس برای بدست آوردن هدایت از قرآن کریم هر فرد بشر ناچار است که خود را همانند کسی تصور نماید که راه رسیدن به منزل را نمی‌داند؛ سپس به خودش بقبولاند که هر راهی را که قرآن معرفی می‌کند، همان راه مایه‌ی رستگاری و نجات من است، خواه عقلم آن را در کند یا نه. و اگر عقل و خرد من کافی بود مراجعه به قرآن چه ضرورتی داشت؟

بر عکس اگر کسی به افکار و اندیشه‌های خود قانع باشد و قرآن را با عینک نظریات خود بخواند، معنایش این است که او کتاب مقدس الله تعالی را برای حاصل کردن هدایت نمی‌خواند بلکه برای تایید افکار و نظریات شخصی خود می‌خواند. کسی که به عقل و فکر خود تا این حد اعتماد دارد و نمی‌خواهد فکر او خادم قرآن قرار گیرد بلکه معاذالله می‌خواهد قرآن را خادم عقل و خواهشات خود قرار دهد، روشن است که چنین فردی از نعمت هدایت محروم خواهد شد و هرگز به مقصود حقیقی الله تعالی نخواهد رسید و در مرداب انحرافات فکری خود پیوسته فرو خواهد رفت. الله تعالی در خصوص چنین افرادی می‌فرماید: «یضل به کثیراً و یهدی به کثیراً»؛^(۱) الله تعالی به وسیله (قرآن) بسیاری را منحرف می‌سازد و بسیاری را هدایت می‌بخشد.

لذا بهترین روش برای کامل کردن هدایت از قرآن این است که انسان ذهن خود را از افکار و نظریات شخصی خالی ساخته و با رعایت شرایط و ضوابط مورد نیاز به قرآن مراجعه نماید و اگر استطاعت چنین کاری را ندارد به جای این که شخصاً وارد وادی تفسیر قرآن شود، سالم‌ترین راه برای حصول هدایت این است که بر تفسیر

✓ بهترین

روش برای

کامل کردن

هدایت از قرآن

این است که

انسان ذهن

خود را از افکار

و نظریات

شخصی خالی

ساخته و با

رعایت شرایط

و ضوابط مورد

نیاز به قرآن

مراجعه

نمایند...

وقتی این نظریه در دنیا به شهرت رسید، دانشمندان غربی حوادث ماوراءالطبیعة (Super Natural) را به تمسخر گرفتند. زیرا مغایر با نظریه‌ی علیت بودند و چیزهایی را که مغایر اسباب عادی بودند توهم پرستی و خرافات می‌دانستند.

این امر متجدّدین عالم اسلام را بیشتر متأثر و مرعوب ساخت و زمانی که آنها با معجزات انبیاء مواجه شدند، آنها را مغایر با نظریه علیت یافتند و سعی نمودند با تغییر و تحریف الفاظ قرآن، معجزات انبیاء را که با قانون علیت وفق ندارد، ماتحت اسباب عادی جلوه دهند. به عنوان مثال طبق قانون علیت خاصیت آتش، سوزاندن است و این خاصیت هرگز از آن جدا نمی‌گردد، اما در الفاظ صریحی از قرآن این مطلب عنوان گردیده است که حضرت ابراهیم علیه السلام را هنگامی که در آتش انداختند، آتش برای او سرد گردانده شد. ولی بعضی از نوگرایان عالم اسلام جریان به آتش انداختن حضرت ابراهیم علیه السلام را کاملاً انکار کردند و کار بجایی رسید که با تفسیرهای آشفته و سردرگم مرتکب تحریف معنوی شدند و چنان تفسیری از قرآن و سنت ارایه دادند که در طی هزار و سیصد سال در وهم و گمان هیچ عالم دینی خطور نکرده بود. حتی سر سید احمد خان به مخالفت با تمام امت پرداخته و تحریف معنوی را جایز می‌شمارد چنانکه می‌نویسد: در عصر علمای پیشین طبیعی و علوم تجربی کاملاً شناخته شده نبود و کسی آنان را از این قانون فطرت آگاه نساخته و متوجه اشتباهشان نکرده بود. بر اثر عدم آگاهی از این اسباب و عوامل و عوامل طبیعی دیگر، پی به مقصود واقعی قرآن نبردند، به عنوان مثال در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام نص صریحی وجود ندارد که حتماً ایشان در آتش انداخته شده باشد ولی آنان (علمای گذشته) به این نکته پی نبردند. (۱)

در حالی که قطع نظر از احادیث و روایات، الفاظ خود قرآن کریم درباره این ماجرا این است که: «قالوا حرقوه و انصروا الهتکم ان کنتم فاعلین * قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم و ارادوا به کیداً فجعلنهم الاخسرین»؛ (۲) (برخی به برخی رو کردند و) گفتند: اگر می‌خواهید کاری کنید (که انتقام خدایان خود را گرفته باشید) ابراهیم را سخت بسوزانید و خدایان خویش را

انحرافی و معرفی اشتباهات فلسفه بپردازند. این حقیقت پس از تجربه و گذر سالیان دراز کاملاً درست از آب در آمد. زیرا پیشرفتهای نوین فلسفه و علوم طبیعی، نارسایی و سرگستگی فلسفه یونان را در بسیاری از مسائل بر همگان روشن و آشکار ساخت و بسیاری از یافته‌های علوم طبیعی، نجومی و... در فلسفه یونان غلط از آب درآمد و ساختمان نظریات «ماوراءالطبیعة» (Metaphysic) قدیم در هم شکست. آنانی که درخشش فلسفه یونان چشمانشان را خیره کرده بود و بر اثر آن دست به تطبیق قرآن و سنت با نظریات فلسفی زده بودند؛ اگر امروز زنده می‌بودند، یقیناً در اوج ندامت و شرمندگی بسر می‌بردند.

ولی باز هم جای حیرت است که گروهی از ظاهرپرستان معاصر به جای پند گرفتن از تاریخ با مرعوب شدن از افکار غربی درصددند تا قرآن و سنت را به گونه‌ای تفسیر نمایند که با تئوریه‌ها و نظریات غربی کاملاً وفق داشته باشد. اینان همه‌ی اصول و قوانین مسلم و مشهور تفسیر را زیر پا گذاشته و تنها بر اساس یک اصل به تبیین و تفسیر مفاهیم قرآنی می‌پردازند و آن اینکه با قطع و برید کلام الله تعالی سعی دارند، آن را مطابق افکار غربی قرار دهند، ولی متأسفانه نمی‌اندیشند که این تحریف و تأویلی که انجام می‌دهند درباره‌ی سخنان کیست؟ و سخنانی را که به خاطر هماهنگ ساختن با اندیشه‌ها و افکار کوتاه خویش می‌خواهند دگرگون جلوه دهند، تا چه حد محکم و استوار هستند؟ وقتی قافله‌ی فکر انسانی نظریات صحیح در تفسیر قرآن را زیر پاهایش له نماید، خدا می‌داند که پیامد تفسیر و تشریح خودسرانه از قرآن، به کجا خواهد انجامید؟! **مسئله معجزات**

به عنوان مثال وقتی فیزیکدان مشهور غرب «نیوتن» نیروی جاذبه را کشف کرد، مورد قبول همگان افتاد و این نظریه درباره‌ی جهان هستی قوت گرفت که تمام کائنات تابع قانون علیت هستند و سر مویی از آن تجاوز نمی‌کند و هر چیز از خود فطرتی دارد که لازمه‌ی ذات آن است و هرگز از آن جدا نمی‌شود به عنوان مثال، خاصیت آتش سوزاندن است و این فطرت و خاصیت هرگز از آن جدا نشده و نخواهد شد به این معنا که آتشی باشد و خاصیت سوزاندن از آن سلب گردد.

✓ گروهی از
ظاهرپرستان
معاصر به جای
پند گرفتن از
تاریخ با
مرعوب شدن
از افکار غربی
درصددند تا
قرآن و سنت را
به گونه‌ای
تفسیر نمایند
که با تئوریه‌ها و
نظریات غربی
کاملاً وفق
داشته باشد.

۱- مقدمه تفسیر قرآن از سر سید احمد خان، ص: ۱۷، ج: ۱

۲- انبیاء: ۴۸

دلیل آوردن برای اثبات صداقت قرآن نیست. زیرا صداقت اقوال قرآن از تایید آنها بی نیاز است. زمانیکه دانشمندان، عالم مابعد الطبیعه را مورد تمسخر و استهزا قرار می دادند، فرامین قرآن درست و صحیح بوده اند، امروز که دانشمندان آنها را مورد تایید قرار داده اند، نیز درست و صحیح اند و در آینده نیز اگر تحقیقات دانشمندان تغییر یابد، از درستی آنها چیزی کاسته نخواهد شد. این سخنان را فقط به این خاطر ارایه کردیم تا ثابت شود که کسانی که از نظریات رایج مرعوب و متأثر شده و سپس به قطع و برید مفاهیم قرآن می پردازند، به چه بنیادهای سست و بی اساسی تمسک جسته اند. آنها می خواهند سخن کسی را با ترازی نظریات و تئوریهای مقطعی بسنجند که علم او محیط به گذشته، حال و آینده است و تمام کاوشهای فکر انسان در مقابل او همانند بازیهای کودکانه است.

جایگاه عقل در تفسیر قرآن

شاید این اشکال در ذهن برخی افراد به وجود آید که اگر طبق اصول و قواعد معروف تفسیر، برداشتی از قرآن ارایه شود که مغایر با مشاهدات قطعی و یافته های مسلم علمی باشد، اگر باز هم بر همان تفسیر از قرآن اصرار ورزیم، معنایش این خواهد بود که سخنان قرآن مغایر با مشاهدات قطعی است و سخنانی به خدا نسبت داده می شود که طبق شواهد قطعی نادرست ثابت شده اند.

در پاسخ این اشکال باید عرض کرد که تفسیر و برداشتی که توسط رسول اکرم ﷺ صحابه و اجماع امت صورت گرفته است تا به امروز خلاف عقل و مغایر با مشاهدات عینی ثابت نشده است. با وجود این که در مدت هزار و چهارصد سال، تحولات و انقلابهای علمی زیادی به وقوع پیوسته است. اما تا به امروز سابقه نداشته که تفسیر و برداشت قطعی قرآن، خلاف یافته های علمی و شواهد قطعی ثابت شود. زیرا قرآن کلام الله تعالی است و الله تعالی رسول اکرم ﷺ را برای تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن (با گفتار و کردار) فرستاده اند و هر تفسیری که توسط ایشان بیان شده است، طبق راهنمایی خداوند است و هیچ تفسیری از رسول اکرم ﷺ در آینده نیز خلاف عقل ثابت نخواهد شد.

البته در این میان دو اشتباه رخ داده است:

مدد و یاری دهید. مابه آتش دستور دادیم که ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش. آنان خواستند که ابراهیم را با نیرنگ خطرناکی نابود کنند ولی ما آنان را جزو زیانبارترین مردم گردانیدیم.

«قالوا ابنوا له بنیانا فالقوه فی الجحیم فارادوا به کیداً فجعلنهم الاسفلین»؛^(۱) گفتند: برای او چهار دیوار بزرگی بسازید و او را به میان آتش سوزان و پر اخگر بیفکنید. آنها طرحی برای نابودی ابراهیم کشیده بودند ولی ما آنان را پست و مغلوب ساختیم.

ستم تحریف و تاویل الفاظ صریح و واضح قرآن را به این خاطر روا داشتند، که زنده و سالم بیرون آمدن حضرت ابراهیم علیه السلام از آتش، با قانون علیت مغایرت داشت. سرسید احمد خان و تجددگرایان هم فکر وی به خاطر تأثر از پیشرفتهای علوم طبیعی، تمام اصول را زیر پا گذاشتند و به تفسیر و تشریح آشفته و سردرگم قرآن پرداختند حتی از عقاید اساسی اسلام، معاد جسمانی را انکار کردند. وجود ملایکه، جنات و شیاطین را توهم پرستی قلمداد نمودند و تمام قرآن را نمونه ای از تمثیلات شاعرانه عنوان کردند.

اما دیری نگذشت که انقلاب عظیمی در دنیای علم پدید آمد و در پرتو تحقیقات جدید، نظریات نیوتن غلط از آب درآمد. انیشتین قانون جاذبه و قانون علیت را رد کرد و به دنبال آن دانشمندان زیادی چون آرتور ایدنگتن *Eddington* و جیمز جینز *Sir James Jeans* و... به تفصیل در این زمینه سخن گفتند.

دانشمندان بر اثر تحقیقات جدید اتمی به این نتیجه رسیدند که تصورات علمی گذشته مبتنی بر این که خواص اشیا هرگز از اشیا جدا نمی شود و این که امکان ندارد خاصیت سوزاندن از آتش جدا گردد، غلط است. بلکه از تحقیقات جدید علمی چنین ثابت می شود که چنین چیزی امکان پذیر است گر چه آتش اکثراً می سوزاند و گمان غالب این است که هر جا آتش باشد سوزاندن هم وجود دارد. اما اگر گاهی خلاف این امر صورت گیرد، عقلاً محال نیست و باورها و یافته های قطعی علوم آن را انکار نمی کند. لذا دانشمندان معاصر درباره ی معجزات فقط اظهار بی اطلاعی می کنند و بطور کلی منکر اصولی آن نیستند.

البته هدف از ارایه ی سخنان دانشمندان معاصر غربی،

✓ البته هدف

از ارایه ی

سخنان

دانشمندان

معاصر غربی،

دلیل آوردن

برای اثبات

صداقت قرآن

نیست. زیرا

صداقت اقوال

قرآن از تایید

آنها بی نیاز

است.

قطعی قرآن امکان دارد خلاف عقل باشند. لذا در چنین مواردی باید دقت کرد که تنها بنا بر شهرت تفسیری، نباید آن را قطعی و یقینی دانست.

۴. عدم آشنایی با موضوع قرآن

چهارمین انحرافی که درباره‌ی تفسیر وجود دارد، این است که برخی افراد نمی‌دانند که موضوع اصلی قرآن چیست و در آن از چه چیزی بحث می‌شود. لذا در قرآن دنبال مطالبی می‌گردند که از موضوع بحث قرآن خارج است. به عنوان مثال برخی افراد در جستجوی این هستند که تمام حقایق علمی جهان هستی کائنات را از قرآن استنباط نمایند و یافته‌های قطعی علوم تجربی و طبیعی را از قرآن ثابت کنند و چنین تصور می‌کنند که اگر یافته‌های علوم جدید از قرآن ثابت نگردد، معاذ الله نشانه‌ی نقص در قرآن است. چنانکه آنها با خلوص کامل سعی دارند تا یافته‌های علوم جدید را از آیات قرآن استنباط نمایند. در صورتی که موضوع بحث اصلی قرآن مجید، علوم طبیعی نیست و اگر در جایی بحثی درباره‌ی حقایق طبیعی عالم هستی به میان آمده، به طور ضمنی بوده است. لذا اگر در جایی یافته‌های قطعی علوم تجربی و طبیعی مورد تأیید قرآن قرار گیرد باید به آن ایمان داشت. اما اگر کسی بخواهد یافته‌های علمی و یا تئوریهای علمی را بصورت اصول قطعی و یقینی بپذیرد و به تکلف سعی نماید آنها را از قرآن استنباط نماید، به این معنا است که یک نفر سعی کند از کتابهای پزشکی مسائل حقوقی را آن استخراج نماید و یا دنبال روش ساختن بمب اتم در کتابهای حقوقی باشد.

(الف) کسانی که بسرعت از نظریات عصر خویش مرعوب و متأثر می‌شوند درباره‌ی بسیاری از چیزها به سرعت چنین قضاوت می‌کنند که این امور «خلاف عقل» اند در صورتیکه طبق اصول مسلم عقل، هر چیز حیرت انگیز، خلاف عقل نیست و گرنه هر آنچه که علت و سببش در ذهن نیاید، می‌توان آن را غیر ممکن گفت، حالانکه چنین اموری را تنها می‌توان دور از ذهن (*Improbable*)، غیر معمولی (*Extra Ordinary*) و یا حیرت انگیز (*astounding*) گفت. اما نا ممکن (*Impossible*) گفتن آن خود خلاف عقل است. اگر کسی از سیستم مخابراتی اطلاعی نداشته باشد و به او گفته شود که انسان می‌تواند، صداها را از مسافت دو هزار کیلومتر بشنود، قطعاً نخواهد پذیرفت و آن را انکار خواهد کرد. اما این دلیل نمی‌شود که شنیدن صداها بوسیله دستگاههای مخابراتی «خلاف عقل» یا «ناممکن» باشد، بعضی‌ها این تفاوت را هنگام تفسیر قرآن مراعات نمی‌کنند و اشیاء حیرت انگیز و دور از ذهن را، خلاف عقل و نا ممکن تصور می‌کنند.

این نکته نیز قابل یادآوری است که میدان وحی و نبوت از آنجا آغاز می‌گردد که حرکت عقل از پرواز باز می‌ایستد و هدف وحی و رسالت این است که توسط آن انسان از چیزهایی اطلاع و آگاهی یابد که بوسیله عقل محض آنها را در نمی‌یابد. اگر سلسله‌ی وحی و رسالت نمی‌بود عقل بشر به تنهایی معاد و آخرت، حساب و کتاب، جنت و جهنم و ملایکه را درک نمی‌کرد. پس اگر به وحی و رسالت ایمان داریم، ناچار باید بپذیریم که توسط آن مسائلی برای ما منکشف می‌شود که بوسیله عقل محض نمی‌توان آنها را کشف کرد.

(ب) اشتباه دومی که گاهی رخ می‌دهد، این است که، بسا اوقات تفسیری از قرآن ارایه می‌شود که تفسیری قطعی و یقینی نیست. یعنی نه توسط قرائن قرآن مورد تأیید است و نه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طور قطع ثابت شده و نه توسط اجماع امت پذیرفته شده است. اما در میان مردم از چنان مقبولیت و شهرتی برخوردار می‌شود که مردم آن را به منزله‌ی تفسیر قطعی و یقینی آیات قرآن تصور می‌کنند و وقتی این تفسیر با شواهد قطعی و دلایلی عقلی در تضاد قرار می‌گیرد، برخی از افراد ناآگاه بر آن اصرار می‌ورزند و در مقابل برخی دیگر چنین می‌پندارند که، پاره‌ای از تفسیرها و برداشتهای

✓ هدف وحی

و رسالت این

است که توسط

آن انسان از

چیزهایی اطلاع

و آگاهی یابد که

بوسیله عقل

محض آنها را

در نمی‌یابد.

قرآن کریم موضوع مورد بحث و هدف نزول خویش را مبهم نگذاشته، بلکه در دهها آیه، آن را به درستی بیان کرده است. به عنوان مثال به چند نمونه اشاره می‌کنیم: «و كذلك اوحینا الیک قراناً عربیاً لتنذر ام القرى و من حولها و تنذر یوم الجمع لاریب فیه، فریق فی الجنة و فریق فی السعیر»؛^(۱) این چنین (روشن و گویا) قرآن بزرگواری را که به زبان عربی است به تو وحی می‌کنیم تا اهل مکه و دور بر آن را (از خشم خدا و عذاب دوزخ بسترسانی) و (همه‌ی مردمان را) از روز گردهمایی (قیامت) که شک و تردیدی در وقوع آن نیست، بیم دهی، (در آن روز، مردمان دو گروه پیش نیستند) گروهی در بهشت‌اند و گروهی در آتش سوزان.

نگهداشته است و شما به راحتی در آن سکونت می‌کنید. حال مشخص می‌شود که این انعام خداوند با حرکت و سکون زمین ارتباطی ندارد و اثبات آن از آیه تکلف محض است.

وقتی تحقیقات جدید، نظریه حرکت زمین را ارایه کرد، برخی افراد دوباره در صدد اثبات آن از قرآن برآمدند و آیه‌ی ذیل را در تایید آن بیان کردند:

«و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب»؛^(۲) کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی حرکت می‌پنداری. در صورتیکه کوهها مانند ابرها حرکت می‌کنند.

برخی افراد «تمر» (حرکت می‌کنند) را اینگونه ترجمه کرده‌اند: در حال حرکتند. و چنین نتیجه گرفته‌اند که حرکت کوهها اشاره به حرکت زمین است. در صورتیکه قراین آیه (Context) آشکارا می‌گوید که در این آیه، حالات قیامت بیان می‌شود و مقصود آیه این است که در روز قیامت کوههایی را که شما در جایشان ثابت و ساکن تصور می‌کنید همانند ابرها در فضا حرکت خواهند کرد. اما شوق استخراج مسائل علوم طبیعی، فرصت نگاه کردن به قراین آیه را از بین برده است.

حقیقت این است که درباره‌ی حرکت و سکون زمین، قرآن اشاره‌ای نکرده است و در هیچ جای قرآن این مسئله عنوان نشده است. لذا این مسئله از موضوع قرآن خارج است. از قرآن نه حرکت زمین ثابت می‌گردد و نه سکون آن. لذا از روی دلایل علوم طبیعی هر نظریه‌ای که انتخاب شود، قرآن مزاحم آن نمی‌گردد و از آن به دین و ایمان کسی گزند نمی‌رسد.



از میان دهها آیه فقط به یک نمونه اشاره شد. اگر به این آیات توجه شود، مشخص می‌گردد که موضوع اصلی و مورد بحث قرآن، این است که انسان را برای آخرت آماده سازد و به او بیاموزد که چگونه زندگی خویش را مطابق فرامین الله تعالی سپری نماید. تمام مطالب تاریخی قرآن و مسائل مربوط به زمین و آسمان و جهان طبیعت، برای تایید و تقویت همین موضوع عنوان شده‌اند. لذا اگر مسائل مشهور علوم طبیعی در قرآن نباشد، عیب و ایرادی به قرآن وارد نمی‌شود و نیز جای شگفتی و تعجب نیست. زیرا موضوع مورد بحث قرآن نیست به همین صورت اگر پاره‌ای از واقعات گذشته و آینده در قرآن نیامده باشند، محل اشکال نیست، زیرا قرآن کتاب تاریخ نیست، بلکه جریانات تاریخی به صورت جسته و گریخته به خاطر عبرت و موعظه بیان شده‌اند.

البته هدف ما از بیان این مطلب این نیست که استنباط مسائل علمی از قرآن مطلقاً جرم است. ما به طور حتم می‌پذیریم که قرآن به طور ضمنی بسیاری از حقایق علمی را بیان کرده است و بیان مسائل مستنبط از قرآن کاملاً بلامانع است. اما در این زمینه پرهیز از اشتباهات ذیل لازم است:

(الف) مسائل علوم طبیعی که در قرآن وجود دارند، به طور ضمنی بیان شده‌اند و هدف اصلی قرآن از بیان آن، این است که انسان قدرت خداوند را همیشه مستحضر داشته باشد و بر استحکام ایمانش بیفزاید.

(ب) آنجا که مسائل علوم طبیعی به طور واضح و روشن در قرآن نیامده‌اند، نباید با قطع و برید آیات و در نظر نگرفتن قراین، مسائل علوم طبیعی را با قرآن تطبیق داد. زمانیکه در دنیای علوم طبیعی این نظریه شهرت یافت که زمین حرکت نمی‌کند و سیاره‌های دیگر به دور آن می‌چرخند، برخی افراد سعی کردند این نظریه را از قرآن ثابت نمایند. چنانکه از این آیه قرآن برای اثبات آن استدلال کردند:

«امن جعل الارض قراراً»؛^(۱) (بتها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه ساخته است.

این افراد مدعی بودند واژه‌ی «قرارگاه» تصریح می‌کند که زمین ساکن است. در صورتی که مقصود قرآن بیان این مطلب است که الله تعالی بر شما احسان بزرگی کرده است و آن این که زمین تکان نمی‌خورد و آن را از لرزش

✓ مسائل علوم

طبیعی که در

قرآن وجود

دارند، به طور

ضمنی بیان

شده‌اند و هدف

اصلی قرآن از

بیان آن، این

است که انسان

قدرت خداوند

را همیشه

مستحضر

داشته باشد و

بر استحکام

ایمانش

بیفزاید.